**مدری یا ودی**

**شهیدی، سید جعفر**

انوری ضمن قصیده‏ای که در مدح ناصر الدین ابو الفتح سروده است چنین می‏گوید:

اگرچه طایفه‏ای در حریم کعبه ملک‏ ورای پایهء خود ساختند مأورای را به پنج روزه ترقی به سقف او بردند چو لات و عزی اطراف تاج و مدری را شکوه مصطفویت آخر از طریق نفاذ ز طاقهاش در افکند لات و عزی را

ابو الفتح ناصر الدین طاهر بن فخر الملک مظفر بن نظام الملک در جمادی الاولی سال‏ 526 به وزارت سنجر رسید و مدت بیست سال در این سمت باقی بود از بیت‏های آخر قصیده‏ معلوم می‏شود انوری قصیده را هنگامی سروده است که در گوشه‏ای از قلمرو سنجر گروهی به‏ طغیان برخاسته و دعوی حکومت کرده‏اند و وزیر آنانرا سر جای خود نشانده است.محتمل‏ است این قصیده نیز مانند چند قصیدهء خوارزم و نافرمانی آتسز خوارزمشاه باشد.

انوری در این بیت‏ها قدرت‏نمائی بیش از حد طاغیان را به بالا رفتن لات و عزی بر طاق کعبهء معظمه تشبیه کرده است.و می‏گوید اینان با ترقی پنج روزه اطراف تاج مدری را به سقف بالا بردند ولی چنانکه با فتح مکه و در آمدن رسول(ص)به خانه کعبه،بت‏ها سرنگون‏ شد،با شکوه و نفاذ امری که نمودی قدرت آنان از میان رفت و چون لات و عزی سرنگون گشتند.

می‏دانیم که لات و عزی(با الف مقصوره است که در این قصیده ممال شده است)دو بت‏ معروف‏اند.لات(با تشدید تأ هم ضبط شده)بت قبله شقیف بود در طائف،و عزی بتی یا درخت طلح بود که قبیلهء عطفان آنرا می‏پرستیدند.و خالد بن ولید مأمور بریدن آن شد.

اما مدری چیست؟چه کلمه‏ای است؟فارسی یا عربی؟:

در فرهنگ‏های عربی به عربی و عربی به فارسی و حتی فارسی به فارسی مذری یا مدری‏ (با الف مقصوره)ذکر شده است.اسدی مدری‏1را مرداف پنج انگشت آورده و نویسد:

افزاری باشد که برزگران دانه و کاه را بدان بباد دهند تا از هم جدا شود،2

جهانگیری کلمه را عربی و مرادف سه کو(چهار شاخه)دانسته است.3

مذری و مذراة(اسم آلت از ذری)ابزاری است چهار یا پنج شاخه،همانند پنجهء آدمی‏ که غلهء کوفته شده را بدان بباد دهند تا کاه آن جدا شود.

اما مدری و مدراة و مدیرة را شاخه یا سرخاره معنس کرده‏اند یعنی ابزاری که‏ بدان مو سر راست کنند.ممکن است مدری را بخاطر شباهت از مذری گرفته باشند،و ممکن است یکی تصحیف دیگری باشد.در بیت زیر از منوچهری:

(1)-در بعض نسخه‏ها مذری.

(2)-لغت فرس طبع اقبال ص 4

(3)-دکتر عفیفی ص 1526

یکی چون زمردین بیرم دوم چون بسدین مجمر سیم چون مرمرین افسر چهارم عنبرین مدری‏1

محتملا از عنبر مدری همان سرخاره مقصود است که ضمیران(تاج خروس)با آن‏ اندک شباهتی دارد.اما مدری در بیت مورد بحث چه معنی می‏دهد؟مسلم است که مقصود سرخاره نیست زیرا اطراف سرخاره را سقف ملک رساندن معنی ندارد.شادی آبادی‏ قدیمترین شارح دیوان انوری این بیت را شرح نکرده است.و فراهانی شارح دیگر دیوان‏ انوری نویسد:مدری بقتح میم و سکون دال مهمله تخت کذاقیل‏2در فرهنگ لغات ضمیمه‏ دیوان انوری چاپ آقای مدرس رضوی نیز مدری تخت معنی شده است‏3هیچ از فرهنگهای‏ عربی به عربی مدری را تخت معنی نکرده‏اند.در فرهنگ‏های عربی بفارسی و نیز فرهنگهای‏ فارسی بفارسی چون اسدی،مجموعه الفرس،صحاح الفرس،معیار جمالی،شرفنامه‏ منیری و حتی فرهنگ‏ها متأخر چون غیاث اللغات،آنندراج و برهان ذکری از مدری‏ بمعنی تخت نیست.تنها در فرهنگ فارسی مرحوم دکتر معین و به نقل از آن در لغت نامه‏ می‏بینیم که مدری تخت معنی شده و بیت مورد بحث به شاهد آن آمده است.علاوه بر بیت‏ انوری بیتی هم از شاهنامه‏4به شاهد همین معنی کرده‏اند.

اگر چرخ را هیچ مدری بدی‏ همانا که مدریش کسری بدی

اگر کلمه در این دو بیت مدری باشد و تخت معنی دهد و بالاخره اگر استعمال شاعران‏ درست باشد،اهمال فرهنگ‏نویسان اهمیتی ندارد؛چه بسا کلمه‏ها که در متن‏های منظوم و منصور بمعنی متعدد و گوناگون بکار رفته است و فرهنگ‏نویس‏ها متعرض آن نشده‏اند. نخست به بیت منسوب به فردوسی به پردازیم:

اگر چرخ را هیچ مدری بدی‏ همانا که مدریش کسری بدی

هرگاه مدری بمعنی تخت باشد معنی بیت چنین است:اگر چرخ تختی داشت آن‏ کسری بود.پیداست که بیت بدین صورت معنی ندارد.

این بیت در نسخهء موزه بریتانیا که بسال 675 نوشته شده چنین است:

اگر چرخ را گوش صدری بدی‏ همانا که صدریش کسری بدی

در شاهنامه چاپ روسیه نیز بهمین صورت و با علامت پرسش ضبط گردیده است.

در نسخهء قاهره مورخ به سال 741 ضبط بیت چنین است:

اگر چرخ را گوش مردی بدی‏ همانا که مدریش کسری بدی

که بدین صورت مفهومی دارد،لیکن بغایت سست است.پس با این ضبطها یکی از دو شاهد که برای استعمال مدری به معنی تخت آورده‏اند از میان می‏رود.و تنها بیت انوری‏ باقی می‏ماند که فراهانی چنانکه نوشته آنرا(با قید کذاقیل)تخت معنی کرده.

چنانکه گفتیم هیچ فرهنگ‏نویس مدری را تخت معنی نکرده است.آنگاه بر فرض که‏ (1)-منوچهری.دبیر سیاقی ص 131

(2)-شرح مشکلات انوری.انتشارات دانشگاه تهران تصحیح آقای مدرس رضوی‏ ص 52

(3)-ص 1163

(4)-چاپ بروخیم ص 2354

مدری بعنی تخت باشد،اطراف تخت را به سقف بردن چه معنی می‏دهد؟مدری را در بیت‏ مورد بحث بمعنی رائج آن(سرخاره)نیز نمی‏توان گرفت چه سرخاره مانند تاج نیست که‏ بر سر بنهند و بالا بردن اطراف آن نشانهء شکوه و جلال باشد.پس معنی این کلمه چیست؟ در نسخه‏ای ناقص از دیوان انوری که پشت جلد آن عبارت کتابت قرن ششم قید شده و اگر در قرن ششم نوشته نشده باشد مسلما تحریر اول قرن هفتم است و به عنایت استاد فقید مرحوم‏ مجتبی مینوی برای عکس‏برداری در اختیار بنده گذاشته شد بیت مورد بحث چنین ضبط است.

به پنج روز ترقی به سقف او بردند چو لات و عزی اطراف تاج ودی را

ود(بفتح یا ضم اول و تشدید دال)بتی بوده است از بتان قبیلهء کلب در دومه الجندل‏ این نام در قرآن کریم آیهء 23 سوره نوح آمده است.و چنانکه کلبی آنرا وصف می‏کند بصورت مردی بوده است دو لنگ پوشیده یکی بر کمر بسته و دیگری بدوش افکنده،با کمانی‏ و تیر دانی.هرچند کلبی ننوشته است که ود تاج بر سر داشته ولی استعمال تاج در معنی استعاری‏ بلا مانع است و بقرینهء لات و عزی مناسب می‏نماید.بنابراین باحتمال قوی بلکه مطمئنا و تا صورت دیگری در نسخهء مطمئن‏تر یافت نشد(ودی)است نه مدری.

لطفی بی‏شائبه

جناب آقای دکتر مهدی آذر وزیر بسیار با دانش سابق فرهنگ(آموزش‏ و پرورش)در پیرامون اشعاری که درباره چشم خود در لندن ساخته بودم‏ قطعه‏ای فرموده‏اند که هم موجب سرافرازی بنده است و هم گواهی بر نیروی‏ طبع ادبی آن جناب:

ایکه از فرط دیدن مه و سال‏ «دیگر آن آسمان نمی‏بینی» تو که داری بدل دو صد خورشید چه غم ار کهکشان نمی‏بینی‏ گرچه شیخ معره چند گهی‏ روی خلق جهان نمی‏بینی‏ غم مخر ز انکه نکو نگری‏ زین ندیدن زیان نمی‏بینی‏ جز گروهی فریبکار و دغل‏ مردمی در میان نمی‏بینی